

# کلیسای آشوری شرق

ام. جی. کاستلو

اعظم مقدم

اشاره:

آشور یا آشور نام قدیم ناحیه‌ای در دو طرف رود دجله، بین زاب صغیر و مرز کنونی سوریه و عراق است و بنا به اعتقاد عده‌ای از محققان، نام سوریه از آن مشتق شده است. کلیسای آشوری (کلیسای نسطوری) از کلیساهای کهن است هرچند اطلاعات اندکی دربارهٔ پیشینه آن وجود دارد. بر اساس پاره‌ای از نوشته‌های یونانیان، سوری‌ها و ایرانیان، پطرس و توماس رسول به تبلیغ در سرزمین‌های قوم پارت پرداختند. کلیسای یادشده در دوران طولانی خود، پیوست‌ها و گسست‌های مختلفی با دیگر کلیساها به ویژه کلیسای کاتولیک رم داشته است. مقاله حاضر به بیان سیر تحولات تاریخی این کلیسا می‌پردازد.

کلیساهای آشوری در طول تاریخ با واژه تحقیرآمیز «کلیسای نسطوری»<sup>۱</sup> شناخته شده‌اند. به دلیل مفهوم تاریخی منفی واژه «کلیسای نسطوری»، شورای مقدس کلیسای آشوری شرق خواستار آن شد که از این واژه دیگر استفاده نشود. کلیسای آشوری، موضع معتدل

این نوشته ترجمه‌ای است از:

M. J. Costelloe "Assyrian Church of the East" in *New Catholic Encyclopedia*, Second Edition, Thomson, 2003.

1. Nestorian Church

مسیح‌شناسی انطاکیه‌ای خود را به معنای دقیق کلمه حفظ کرد، و بیانیه مشترک مسیح‌شناسی ۱۹۹۴ که بین ماردینخای چهارم<sup>۱</sup> و پاپ ژان پل دوم به امضا رسید، نیز عملاً پذیرش مفهوم مسیح‌شناسی کالسدونی<sup>۲</sup> از سوی کلیسای آشوری را تأیید کرد.

ریشه‌ها - درباره پیشینه ترویج مسیحیت در ایران<sup>۳</sup> اطلاعات کمی وجود دارد. نوشته‌های اخیر یونانی‌ها، سوری‌ها و ایرانی‌ها به اشکال گوناگون بیان می‌کنند که پطرس و توماس رسول به تبلیغ در سرزمین‌های قوم پارت<sup>۴</sup> پرداختند، و تادائوس<sup>۵</sup>، بارتالومیو<sup>۶</sup> و آدائوس (اڈای)<sup>۷</sup> یکی از هفتاد و دو حواری، نیز در بین‌النهرین و ایران مسیحیت را تبلیغ می‌کردند. در تاریخ باستان، به نابودی کلیسای مسیحی ادسا<sup>۸</sup> بر اثر سیل در سال ۲۰۱ اشاره شده است. به احتمال زیاد، اولین جوامع اصلی مسیحیت در سال ۲۶۰ به وجود آمدند، یعنی زمانی که بعد از شکست والرینوس<sup>۹</sup> بسیاری از مسیحیان همراه با کشیش‌ها و اسقف‌هایشان از دره بقیاع به سوی بین‌النهرین نقل مکان کردند. ساختار داخلی کلیسای ایران از پاپابار آگای<sup>۱۰</sup> اسقف شهر سلطنتی سلوکیه - تیسفون<sup>۱۱</sup> در دهه‌های آخر قرن سوم و دهه‌های آغازین قرن چهارم، تأثیر پذیرفت.

به دنبال شکست نسبی اشکانیان (۲۴۷ قبل از میلاد - ۲۲۴ بعد از میلاد)، مسیحیت به طور عمده‌ای گسترش یافت؛ اما هنگامی که ساسانیان (۲۲۴-۶۵۱) به قدرت رسیدند، برگشت از دین زرتشت<sup>۱۲</sup> با مجازات اعدام روبرو بود. در قرن چهارم، زمانی که مسیحیت دین رسمی امپراتوری رم شد، این مخالفت به اوج خود رسید. مسیحیان تابع شرایط و موقعیت بودند و گاهی اوقات نیز مورد شکنجه و آزار و اذیت‌های وحشیانه قرار می‌گرفتند. به مدت چهل سال (۳۴۸-۳۸۸)، برای مقر اسقف اعظم سلوکیه - تیسفون، هیچ سراسقف یا جاثلیقی<sup>۱۳</sup> نمی‌توانست انتخاب شود. بدین ترتیب در سرزمین ایران، هیچ مدرسه الهیاتی ساخته نشد و مدارس انطاکیه، اسکندریه و قسطنطنیه نیز آن قدر دور بود که فراهم آوردن زمینه‌ای برای آموزش کشیش‌های آینده، بسیار مشکل بود.

1. Mardinkha IV

3. Persia

5. Thaddaeus

7. Addaeus (ADDAI)

9. Valerian

11. Seleucia-Ctesiphon

13. Catholicos

2. Chalcedonian

4. Parthians

6. Bartholomew

8. Edessa

10. Papa bar Aggai

12. Zoroastrianism

جیمز، اسقف شهر نصیبین، شهر رومی نزدیک مرز ایران، این مشکل را تا حدودی طرف کرد. وی در بازگشت از شورای نیقیه در سال ۳۲۵، یک مدرسهٔ الهیات در نصیبین بنا نهاد و هدایت آن را به افریم<sup>۱</sup> سوری قدیس و طبیب آیندهٔ کلیسا، واگذار کرد. تا سال ۳۶۳ که به دنبال درگیری ویرانگر یولیان<sup>۲</sup> در مقابل تیسفون، نصیبین توسط امپراتور یولیان<sup>۳</sup> به ایران واگذار شد، این مدرسه به اوج شکوفایی خود رسید. این مدرسه با انتقال به ادسا، به دلیل انطباق فلسفهٔ ارسطویی<sup>۴</sup> با تعالیم الهیاتی و نیز با توجه به ترجمهٔ آثار یونانی به زبان سریانی، بسیار مشهور شد.

در سال ۳۹۹، هنگامی که یزدگرد اول<sup>۵</sup> به پادشاهی ایران رسید، امپراتور آرکادیوس<sup>۶</sup> برای عرض تبریک به قدرت رسیدن وی، اسقف ماروتاس<sup>۷</sup> اهل مارتروپولیس<sup>۸</sup> را به ایران فرستاد. ماروتاس که اصلیتش بین‌النهرینی و در عین حال طبیبی حاذق بود، توانست نظر موافق پادشاه را نسبت به مسیحیت جلب کند. یزدگرد با کمک اعضای حکومتی، توانست در سال ۴۱۰ در سلوکیه شورایی تشکیل دهد. جلسهٔ عمومی که در اول فوریه و با حضور چهل اسقف تشکیل شد، اعتقادنامه نیقیه و احکام اصولی انضباطی نیقیه و همچنین مسائل مربوط به شوراها و ایالتی را، که مکمل آن بود، به تصویب رساند. یزدگرد در پایان حکومتش تحت تأثیر موعظها<sup>۹</sup> اروحانیان دین زرتشتی اقرار گرفت و همین موجبات نگرانی بسیاری از جوامع مسیحی را فراهم کرد. وی سرانجام دستور نابودی کلیساهای مسیحی و تبعید مسیحیان را صادر کرد. اگرچه یزدگرد چندی پس از این فرمان در گذشت، اما آزار و اذیت‌ها توسط پسر وی به نام وهرام پنجم<sup>۱۰</sup> (۴۲۱-۴۳۸)، همچنان ادامه یافت. هنگامی که ایرانیان خواستار بازگشت مسیحیانی شدند که به سرزمین رم فرار کرده بودند، جنگ در گرفت. در معاهدهٔ صلحی که در پی آن شکل گرفت، تئودوسیوس دوم<sup>۱۱</sup> از وهرام (وهارام، بهرام) در مورد آزادی عقیدهٔ مسیحیان ایرانی قول گرفت و هم‌زمان آزادی عمل مشاهبی را نیز برای مزدکیانی<sup>۱۲</sup> که در امپراتوری روم زندگی می‌کردند، خواستار شد.

1. Ephrem  
3. Jovian  
5. Yazdgard I  
7. Maruthas  
9. Magi  
11. Theodosius II

2. Julian  
4. Aristotelian Philosophy  
6. Arcadius  
8. Martyropolis  
10. Vahrām V  
12. Mazdakites

شورایی که در سال ۴۲۴ زیر نظر اسقف اعظم دادیشو<sup>۱</sup> و با حضور ۳۶ اسقف تشکیل گردید، حکمی صادر کرد مبنی بر این که جاثلیق ایرانی، تنها باید تابع هیئت داوری مسیحی باشد. این بیانیه صریح در رابطه با عدم وابستگی به کلیسای غرب، در سال‌های بعد نیز با تصویب آموزه‌های بنیادین مسیح‌شناسی تئودور موپسوئستایی<sup>۲</sup> و نستوریوس<sup>۳</sup> تداوم یافت. در مدرسه ادسا، که کشیش‌های ایرانی در آنجا آموزش داده می‌شدند، تعالیم مربوط به مسیح اصولاً انطاکیه‌ای بود؛ در زمان تکفیر نستوریوس، رابولا<sup>۴</sup> مخالف سرسخت وی، اسقف ادسا بود. در پی مرگ رابولا در سال ۴۳۵، ایباس<sup>۵</sup> رئیس مدرسه‌ای در ادسا و حامی وفادار تئودور موپسوئستایی، جانشین وی گردید.

در سال ۴۴۹ در «شورای رابر»، افسس ایباس به خاطر نامه‌ای که به ماری، اسقف ایرانی سلوکیه - تیسفون (۴۳۳ یا ۴۳۶) نوشته بود، از مقام خود خلع گردید. وی در این نامه از دیودور طرسوسی و تئودور موپسوئستایی دفاع کرده بود و در عین حال نستوریوس را به شدت رد کرده بود. با وجود این که ایباس در شورای کالسدون (۴۵۱)، پس از تکفیر نستوریوس دوباره به مقام قبلی باز گردانده شد، اما وی در شورای قسطنطنیه دوم<sup>۶</sup> (۵۵۳) محکوم گردید. پس از مرگ ایباس در سال ۴۵۷، یک ذات انگاران نرسی<sup>۷</sup> را که رئیس مدرسه ادسا و جانشین ایباس گردیده بود، از شهر راندند. او با عزیمت به نصیبین، در آنجا مدرسه‌ای بنا نهاد تا بتواند تعالیم تئودور و نستوریوس مبنی بر وجود دو ذات در مسیح را همچنان زنده نگه دارد. این مدرسه در نهایت حدود هشتصد دانش‌پژوه را در خود جای داد و آن چنان مشهور شد که پاپ آگاپتوس اول<sup>۸</sup> و پاپ کاسیودوروس<sup>۹</sup> به فکر افتادند که در ایتالیا نیز مدرسه‌ای شبیه به آن تأسیس کنند.

با مرگ جاثلیق دادیشو در سال ۴۵۶ بابو<sup>۱۰</sup> (۴۵۷-۴۸۴) جانشین وی گردید. بارسوما<sup>۱۱</sup> اسقف اعظم نصیبین، حامی نرسی و طرفدار پادشاه پروز،<sup>۱۲</sup> موضع وی را دنبال کرد. در جلسه هیئت قضایی، بارسوما بر مزایای ازدواج کشیش‌های مسیحی که یکی از طرح‌های مورد توجه مغ‌ها و همچنین یکی از تعالیم یا آموزه‌های مسیحی متفاوت از نوع

1. Dadisho

2. Theodore of Mopsuestia

3. Nestorius

4. Rabbula

5. Ibas

6. the Council of Constantinople II

7. Narses

8. Pope Agapetus I

9. Cassiodorus

10. Bābōe

11. Bar Souma

12. King Peroz

بیزانسی<sup>۱</sup> آن بود، بسیار تأکید کرد. در سال ۴۸۴، بابو به خاطر نامه‌ای که به قسطنطنیه نوشته بود و البته در نصیبین جلوی آن گرفته شده بود، دستگیر شد. هنگامی که او از پرستش خورشید به منزله «اثبات» وفاداری به پادشاه سرپیچی کرد، به طور بی‌رحمانه‌ای کشته شد. اندکی پس از اعدام بابو، با مرگ پادشاه پروز، تمام امیدهای بارسوما برای کسب مقام کاتولیکی بر باد رفت.

در سال ۴۸۵، آکاکیوس<sup>۲</sup> به مقام سراسقفی منصوب شد و در فوریه سال بعد، وی شورایی در سلوکیه تشکیل داد که در آنجا ساختار انطاکیه‌ای مربوط به اصول اعتقادی وجود دو ذات در مسیح به تصویب رسید و همچنین به شمس‌ها و کشیش‌ها نیز حتی پس از انتصاب، اجازه ازدواج داده شد. در سال ۴۹۷، این اجازه ازدواج تا مقام اسقفی نیز گسترش یافت. طی قرن ششم، کلیسای آشوری به واسطه تفرقه‌های طولانی مدت (۵۲۱ یا ۵۳۷-۵۳۹ یا ۵۳۹)، آزار و اذیت‌های شدید (۵۴۰-۵۴۵) در دوران حکومت خسرو انوشیروان اول<sup>۳</sup> (۵۳۱-۵۷۹) و همچنین به علت رسوایی‌های مذهبی فراوان، از هم پاشید. به دنبال اصلاحات پاتریارک اعظم مارآبا<sup>۴</sup> (۵۴۰-۵۵۱)، آیین مراتب روحانی بار دیگر احیا شد، اما جوزف، جانشین وی به علت خرید و فروش امتیازها و مقام‌های کلیسایی و همچنین سرکوب کشیش‌ها و اسقف‌های تحت فرمان، از مقام خود برکنار شد.

در سال ۶۰۹ که جاثلیق گریگوری اول<sup>۵</sup> در گذشت، خسرو انوشیروان دوم، دستور مصادره اموال وی را صادر کرد و انتخاب جانشین برای او را نیز ممنوع کرد. مقر اسقف اعظم تا سال ۶۲۸ خالی ماند. در سال ۶۱۲، اسقف‌های آشوری، شورایی بدون ریاست سراسقف تشکیل دادند که در آن شورا، مسیح‌شناسی بابای کبیر،<sup>۶</sup> راهب پرجنب و جوش، پذیرفته شد. برخلاف سایر ساختارهای اولیه آشوری در مورد موضع انطاکیه‌ای، موضع بابای به هیچ وجه نمی‌توانست به گونه‌ای که با احکام شورای کالسدون هماهنگ باشد، تفسیر شود.

در سال ۶۲۸، خسرو انوشیروان به قتل رسید و پسرش کاواد دوم<sup>۷</sup> به پادشاهی رسید. پادشاه جدید با داشتن گرایش مخفی به مسیحیت به آشوریان اجازه داد تا یک جاثلیق،

1. Byzantium

2. Acacius

3. Chosroes (khusro) I

4. Mar Aba

5. Gregory I

6. Bābai the Great

7. Kavādh II

به نام ایشیاب (ایشویب، ۶۲۸-۶۴۴ یا ۶۴۶)،<sup>۱</sup> انتخاب کنند اما او پس از شش یا هشت ماه دوران حکومت مشقت‌بار مرد. یزدگرد سوم (۶۳۱-۶۵۱)، آخرین پادشاه ساسانی، قادر به جمع‌آوری نیروی کافی جهت دفع حملات نیروهای اسلام نبود و در نهایت در سال ۶۳۷، شاهد سقوط پایتختش، شهر سلوکیه - تیسفون بود.

### رهبانیت<sup>۲</sup> و فعالیت‌های تبلیغی

کلیسای آشوری در دوران حکومت ساسانیان، به رغم آزار و اذیت‌های پی‌درپی از خارج و اهانت، تفرقه و اختلافات عقیدتی فراوان از داخل، به ویژه در زمینه گسترش نهادهای رهبانگیری و همچنین ایجاد هیئت‌های تبلیغی متعدد، شور و نشاط فوق‌العاده‌ای از خود نشان داد. در قرن سوم در ایران، افراد گوشه‌نشین وجود داشتند که با پیروی از روش زهد و ریاضت‌کشی در انزوا زندگی می‌کردند در نوشته‌های افراآتس<sup>۳</sup> در قرن بعد، به «پسران» و «دختران متعهدی» اشاره شده است که مردان و زنان به منظور تعلیم یا عبادت آنها را وقف می‌نمودند و بدین ترتیب آنها محبوب بودند در جامعه، زندگی کنند. این جنبش‌های رهبانگیری بومی، از تفکرات و اعمال راهبان مهاجری که از مصر آمده بودند، تأثیر پذیرفته بود. سازمان‌دهنده و اصلاحگر اصلی شیوه رهبانیت در میان آشوریان، ابراهام اهل کاشکار<sup>۴</sup> (۵۰۱-۵۸۶) بود. وی پس از سفر به مصر و سپس مدتی اقامت در نصیبین، در کوه ایزلا<sup>۵</sup> به عزلت‌نشینی روی آورد. صومعه‌های زیادی نیز توسط پیروان او تشکیل شد. یکی از ویژگی‌های متمایز رهبانیت آشوری این بود که راهبان به نیازهای مادی و معنوی پیروانشان توجه زیادی داشتند.

سخت‌ترین بخش کار تبلیغاتی آشوریان، عمدتاً مربوط به آزار و اذیت‌هایی بود که بر آنها وارد می‌شد. آنها پس از تبلیغ در سرزمین اصلی‌شان، مراکز مسیحیت جدیدی نیز در بخش‌های دورافتاده کشور و در کشورهای دیگر ایجاد نمودند. آنها همچنین فعالیت‌های گسترده تبلیغاتی خود را در مسیر مهم تجاری منتهی به شمال، جنوب و شرق ادامه دادند. قبل از تسلط اعراب بر سرزمین ایران، آنها مسیحیت را در ین و سواحل شرقی عربستان نیز گسترش داده بودند. همان‌طور که از نوشته‌های پهلوی‌زبان قرن ششم و هفتم بر روی

1. Ishojabh (Ishō'jabh)

2. Monasticism

3. Aphraates

4. Abraham of Kashkar

5. Mount Izlā

صلیب‌های سنگی کشف‌شده در کوه توماس قدیس نزدیک مدارس<sup>۱</sup> و همچنین در کوتایام<sup>۲</sup> در تراونکور<sup>۳</sup> برمی‌آید، سایر مبلغان نیز در جزایر سوکوترا<sup>۴</sup> و سیلان<sup>۵</sup> (سریلانکای امروزی) و همچنین در هند جنوبی فعالیت می‌کردند. در این مدت، کلیساهای آشوری، اسقف‌ها و حتی سراسقف‌ها در کاروان بزرگ شهرهای آسیای مرکزی از جمله مرو،<sup>۶</sup> هرات<sup>۷</sup> و سمرقند<sup>۸</sup> حضور داشتند.

اولین مبلغان آشوری در سال ۶۳۱ با چین ارتباط برقرار نمودند. چهار سال بعد، یکی از آنها به نام آلوبن (آلوین)،<sup>۹</sup> امپراتور تای زونگ<sup>۱۰</sup> را در پایتختش، چنگن،<sup>۱۱</sup> که اخیراً سیان<sup>۱۲</sup> نامیده می‌شود، ملاقات کرد. او اجازه داشت تا «تعالیم لومیناوس»<sup>۱۳</sup> را که از آن پس در چین به عنوان تعالیم مسیحیت شناخته شد، تبلیغ کند. طی قرن بعد تعدادی صومعه و یک سراسقفی در آنجا نیز تشکیل گردید. تاریخچه اولیه این هیئت‌های تبلیغی در بنای معروف به «بنای یادبود نسطوریان» که توسط سیانفو<sup>۱۴</sup> در فوریه سال ۷۸۱ بنا نهاده شد و در سال ۱۶۲۵ کشف گردید، به ثبت رسیده است. فرمان امپراتوری سال ۸۴۵ که عمدتاً علیه بودایی‌ها<sup>۱۵</sup> بود، همچنین آسیب جدی به مسیحیان آشوری در چین وارد کرد، به طوری که در قرن دهم، مسیحیت به طور کامل از سرزمین امپراتوری محو شد.

### مسیحیان آشوری در دوران حاکمیت اسلام

تصوف ایران توسط اعراب، دو قرن آرامش و آسایش نسبی برای مسیحیان آشوری به همراه داشت. مسلمانان در مورد مسیحیانی که یکتاپرست و تا حد زیادی مانند خودشان سامی‌نژاد<sup>۱۶</sup> بودند، امتیاز آزادی در عبادت و داشتن حق تغییرکیش در میان ایرانیان را قائل شده بودند. محققان مسیحی با رعایت حدود فرهنگی مسلمانان، برای ترجمه متون فلاسفه قدیم یونان به زبان عربی، به کار گرفته می‌شدند و بدین ترتیب مسلمانان توانستند

1. Madras

3. Travancore

5. Ceylon

7. Herat

9. Aluoben (Alopen)

11. Changan

13. "Luminous Doctrine"

15. Buddhists

2. Kottayam

4. Socotra

6. Merv

8. Samarkand

10. Taizong (T'ai Tsung)

12. Xi'an (Sian)

14. Xi'anfu

16. Semites

فرهنگ هلنی و یونانی مآب را، که بعدها باعث پیوند آنها با مسیحیان غرب شد، به دست آورند. با وجود این، حکومت اسلام مشکلات خاص خود را نیز داشت. مسیحیان عادی مجبور بودند تا موقعیت پایین اجتماعی خویش را بپذیرند و حتی مالیات خاصی به نام جزیه بپردازند. پاتریارک آشوری رهبر اصلی جامعه خویش محسوب می‌شدند، به ویژه پس از این‌که مقر اسقف اعظم به بغداد انتقال داده شد و این مسئله رقابت برای رسیدن به این مقام را افزایش داد. اما به رغم این مشکلات، فعالیت‌های تبلیغی آشوریان به ویژه در زمان تیموتئوس اول<sup>۱</sup> (۷۸۰-۸۲۳) تا رسیدن به اوج شکوفایی خود، همچنان ادامه یافت. مبلغانی که توسط تیموتئوس جهت تبلیغ فرستاده شدند، توانستند در تبت<sup>۲</sup> و ترکستان چین<sup>۳</sup> که به واسطه ارتباط آنها با مغول‌ها،<sup>۴</sup> وجودشان دارای اهمیت خاص بود، پیروان زیادی به دست آورند.

یکی از پسرهای چنگیزخان مغول<sup>۵</sup> (۱۱۶۲-۱۲۲۷)، با یک شاهزاده مسیحی کراتیسی<sup>۶</sup> ازدواج کرد و بدین ترتیب این شاهزاده، مادر بزرگ دوه نوه بسیار مشهور خود یعنی کوبلای<sup>۷</sup> (۱۲۱۶-۱۲۹۴) و هولاکوخان<sup>۸</sup> (۱۲۱۷-۱۲۶۵) گردید. همسر مورد علاقه هولاکوخان نیز مسیحی بود، و همچنین گفته می‌شود که مانگو<sup>۹</sup> یکی از خان‌های بزرگ مغول از سال ۱۲۵۱ تا ۱۲۵۹، نیز توسط یک اسقف ارمنی<sup>۱۰</sup> غسل تعمید داده شد. در زمان حکومت مغول، مبلغان مسیحی بار دیگر فرصت پیدا کردند تا در چین حضور یابند و آشوریان نیز یک سراسقف در پایتخت حکومت مغول‌ها یعنی کامبالوک<sup>۱۱</sup> (بیجینگ<sup>۱۲</sup> امروزی)، داشته باشند.

پس از افتادن حکومت به دست ترک‌های سلجوقی<sup>۱۳</sup> در قرن دهم و سپس پشت سرگذاشتن یک دوره هرج و مرج سیاسی، در سال ۱۲۵۸، ایران توسط هولاکوخان در اختیار مغول‌ها قرار گرفت. در سال ۱۲۸۱، مارک،<sup>۱۴</sup> راهب مغولی و پسر یک سراسقف که به بغداد آمده بود تا از مرکز جامعه مسیحیت آشوری دیدار کند، به مقام جاثلیقی نائل شد و

1. Timotheus I  
3. Chinese Turkestan  
5. Genghis Khan  
7. Kublai  
9. Mangu  
11. Kambaluk  
13. Seljuk Turks

2. Tibet  
4. Mongols  
6. Keraites  
8. Hulagu Khan  
10. Armenian  
12. Beijing  
14. Mark



یابهالاهای سوم<sup>۱</sup> نام گرفت. او با شیوه‌ای محبت‌آمیز، در یک دوره پرآشوب و در زمان حکومت هفت پادشاه مغولی، اداره جامعه مسیحی آشوری را به عهده گرفت و این افتخار را یافت که برخی از آنها را نیز تعمیم دهد. تمام امید او جهت متحدشدن مغول‌ها با مسیحیان غرب برای سرکوب نمودن اسلام، نقش بر آب شد. مغول‌ها، پس از یک دوره تزلزل و تردید، به جای مسیحیت به اسلام گرایش پیدا کردند، زیرا اسلام را با روحیه خود سازگارتر یافتند. در زمان حکومت تیمور لنگ<sup>۲</sup> (۱۳۷۹-۱۴۰۵) که فردی مسلمان بود، مسیحیان آشوری تحت شکنجه‌های سختی قرار داشتند. کسانی که موفق به فرار به سوی کوه‌ها نشده بودند، طعمه شمشیر شدند، و تا زمان به قدرت رسیدن شاه عباس کبیر<sup>۳</sup> در سال ۱۵۸۲، در این مناطق، اطلاعات ناچیزی در مورد مسیحیان آشوری وجود دارد.

تلاش برای اتحاد با کلیسای کاتولیک رم

جنگ‌های صلیبی لاتینی<sup>۴</sup>، ارتباط‌های گوناگونی بین کلیساهای شرق و غرب ایجاد کرد و این ارتباط‌ها باعث شد تا تلاش‌های موفقیت‌آمیز بیشتری در جهت اتحاد با کلیسای کاتولیک رم صورت گیرد. مذاکرات غالباً توسط فرانسیسکن‌ها، دومینیکن‌ها و در قرن‌های بعد توسط مبلغان یسوعی<sup>۵</sup> و البته مطابق معمول با شناخت و احتیاط کافی انجام می‌گرفت. در بهار سال ۱۲۳۵، گریگوری نهم<sup>۶</sup>، ویلیام دومینیکن اهل مونفرا<sup>۷</sup> را برای گفت‌وگو با جاثلیق سابریشوی پنجم<sup>۸</sup>، که برای اتحاد با رم تمایل نشان داده بود، به آنجا فرستاد. هر چند این سفر نتیجه‌ای در بر نداشت، اما چندی پس از آن، یک سراسقف آشوری که احتمالاً از دمشق بود<sup>۹</sup> و به منظور زیارت به اورشلیم<sup>۱۰</sup> آمده بود، فرمانبری خود از مقام پایی را اعلام نمود و پاپ گریگوری نهم نیز در نامه‌ای به تاریخ ۲۹ ژوئیه ۱۲۳۷، این مسئله را به وی تبریک گفت. در سال ۱۳۰۴، جاثلیق یابهالاهای از مراغه<sup>۱۱</sup> به رم فرستاده شد. وی در بازگشت به ایتالیا توسط یک دومینیکن به اصول اعتقادی کاتولیک رم اعتراف کرد، اما تمایل وی برای اتحاد با کلیسای کاتولیک رم توسط روحانیون و معتقدان

1. Yabhalaha III

2. Timurlane

3. Abbas the Great

4. The Latin Crusades

5. Jesuit

6. Gregory IX

7. Montferrat

8. Sabrišhō' V

9. Damascus

10. Jerusalem

11. Maragha

آشوری سرکوب شد. در سال ۱۳۴۰، الیاس اسقف اعظم نیکوسیا<sup>۱</sup> در قبرس، به اصول اعتقادی کاتولیک رم اعتراف کرد، به این صورت که از مرجعیت پاپ‌سالار حمایت کرد. با وجود این، در سال ۱۴۴۵ بود که اتحاد کلیسای آشوری قبرس با کلیسای کاتولیک رم به طور رسمی ثبت گردید. این نکته در فرمان پاپ یوجین چهارم<sup>۲</sup> نیز قابل مشاهده است، به این صورت که او پس از اسقف اعظم تیموتئوس و قبل از پاتریارک کولوسای<sup>۳</sup>، اعتراف خود به اصول اعتقادی کاتولیک رم را رسماً اعلام نمود.

در سال ۱۵۵۱، گروهی از مسیحیان آشوری خواهان اتحاد با رم، در موصل<sup>۴</sup> گرد هم آمدند و سولاقا<sup>۵</sup>، رئیس دیر ربان هرmez در نزدیکی الکوش<sup>۶</sup> را به نمایندگی انتخاب کردند تا به رم برود. وی در رم به اصول اعتقادی اعتراف کرد و در ۲۸ آوریل ۱۵۵۳، ردای پاپ اعظم و عنوان سراسقف کلدانی<sup>۷</sup> را دریافت کرد. او سپس با دو نفر از دومینیکن‌های مالی<sup>۸</sup> به شرق بازگشت تا آنها به وی در مورد اتحاد با رم کمک نمایند. وی پس از اقامت در دیاربکر<sup>۹</sup>، در آغاز سال ۱۵۵۵ به زندان افتاد و سپس اعدام شد. کلدانی‌های اتحاد یافته، ابدیشو<sup>۱۰</sup> سراسقف جزیره ابن‌عمر<sup>۱۱</sup> (بیت زبدایی)<sup>۱۲</sup> را به جانشینی وی انتخاب کردند، که او نیز به رم رفت و ردای پاپ اعظمی را از پیوس چهارم<sup>۱۳</sup> دریافت نمود.

طی قرون هفدهم و هجدهم، انتظار می‌رفت که صلح و سازش در میان گروه‌های مختلف آشوری برقرار شود. در قرن نوزدهم، تعداد مسیحیان آشوری بسیار کاهش یافت. مرکز اصلی آنها، در اطراف دریاچه ارومیه<sup>۱۴</sup> در مناطق کوهستانی شمال غرب ایران قرار داشت. در دهه‌های ۱۸۳۰ و ۱۸۴۰، آنها بارها مورد حمله و کشتار کردهای<sup>۱۵</sup> همسایه قرار گرفتند. در طول همین دهه‌ها، آنها با مبلغان پروتستانی آمریکایی و انگلیسی دیدار داشتند و در اواخر قرن نیز با مبلغان روسی ملاقات نمودند. در طول جنگ جهانی اول، تعداد آنها باز هم توسط گروه‌های غارتگر ترک‌ها<sup>۱۶</sup> کردها و مسلمانان ایرانی کاهش پیدا کرد. بسیاری

1. Nicosia

3. Colossae

5. Sullāqā

7. Chaldean Patriarch

9. Diarbekr

11. Jeziret ibn-Omar

13. Pius IV

15. Kurds

2. Eugene IV

4. Mosul

6. Alkōsh

8. Maltese

10. Abdīshō

12. Beit-Zabdai

14. Lake Urmia

16. Turks

از آنها از کوه‌های کردستان به سوی دشت‌های بین‌النهرین فرار کردند و سپس تحت سلطه حکومت استعماری انگلیس قرار گرفتند. در سال ۱۹۳۳، پس از اعلام استقلال عراق، بسیاری از مسیحیان آشوری به سوریه گریختند. در همان سال، مارسیمون بیست و سوم،<sup>۱</sup> پاتریارک آشوری به ایالات متحده تبعید شد. بنابراین از آن پس، سراسقف‌های آشوری در ایالات متحده در تبعید به سر بردند.

دهه ۱۹۹۰، دوره‌ای با اهمیت برای گسترش و وحدت کلیساها بود. در ۱۱ نوامبر ۱۹۹۴، ماردینخای چهارم از کلیسای آشوری و پاپ ژان پل دوم، بیانیه مسیح‌شناسی مشترکی در واتیکان به امضا رساندند که در این بیانیه، این نکته که آشوریان و کاتولیک‌ها در اصول مشترک مسیح‌شناسی با هم متحدند، به رسمیت شناخته شد. در سال ۱۹۹۶، ماردینخای چهارم با همتای کاتولیک کلدانی خود، پاتریارک رافائل اول بیداوید،<sup>۲</sup> ملاقات کرد، و در این ملاقات بیانیه سراسقفی مشترکی در مورد همکاری دو جانبه کلیساها به امضا رسید. پس از آن در سال ۱۹۹۷، شوراهای مقدس هر دو کلیسا، «حکم شورایی مشترکی جهت حمایت از اتحاد کلیساها» را به تصویب رساندند. از آغاز قرن بیست و یکم، کلیسای آشوری به طور رسمی با هیچ کلیسای دیگری مشارکت نداشته است.

